


An Analysis of Narrations Concerning the Nature of Imam Hasan al-Askari's (AS) Engagement with the Sufis

✉ **Hassan Ghafari Far**  / Assistant Professor, Department of Sociology, Bāqir al-'Ulūm University.
h.ghafarifar@yahoo.com
Şafoura Salariyah / Level Four Student, Jami,at al-Zahra.
saforasalari@gmail.com

Received: 2024/08/27 - Accepted: 2025/05/12

Abstract


The Sufis were a sect that, claiming asceticism and spiritual purification, distinguished their lifestyle from their surroundings and, by systematizing their theoretical foundations, emerged as an independent faction. The social and doctrinal emergence of this sect in the third century AH coincided with the Imamate of Imam Hasan al-'Askarī (AS). Given the widespread activities of the Sufis during his time, understanding the nature and rationale of his stance towards this sect appears necessary. The brief period of Imam Hasan al-'Askarī's (AS) Imamate, political constraints, the necessity of preserving Shi'ī beliefs, and confirming the birth of the Twelfth Imam (AS) each limited the opportunity for extensive confrontation with the Sufis. Furthermore, a scarcity of dedicated sources on Sufism in the early centuries necessitated the use of general historical and narrational sources. Using descriptive, analytical, and explanatory methods, this research examines how Imam Hasan al-'Askarī (AS) engaged with the Sufi sect. He cautioned his followers against associating with this sect, describing the Sufis as an artificial group and their followers as corrupt in belief. He considered their ostentatiously ascetic behavior a veil to conceal their true beliefs.

Keywords: Imam Hasan al-'Askarī (AS), Sufism, Sufis, artificial.

واکاوی روایات ناظر بر نوع مواجهه امام حسن عسکری علیه السلام با صوفیه

h.ghafarifar@yahoo.com

saforasalari@gmail.com

حسن غفاری فر  / استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلامصفورا سالاریه / طلبة سطح چهار جامعه الزهراء علیه السلام

دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۲

چکیده

متصوفه فرقه‌ای بود که با ادعای زهد و تزکیه نفس، روش و منش زیستی خود را از محیط اطراف جدا کرد و با ساماندهی مبانی نظری، به شکل یک فرقه مستقل درآمد. ظهور و بروز اجتماعی و اعتقادی این فرقه در قرن سوم هجری، مصادف با دوران امامت امام حسن عسکری علیه السلام بود. با وجود گستردگی فعالیت صوفیه در عصر آن حضرت، فهم چگونگی و چرایی موضع ایشان نسبت به این فرقه ضروری به نظر می‌رسد. فرصت اندک امام حسن عسکری علیه السلام در دوران امامت، محدودیت‌های سیاسی، ضرورت حفظ باورهای شیعیان و تثبیت تولد امام دوازدهم علیه السلام، هر یک مجال برخورد گسترده با صوفیه را محدود کرد. همچنین فقر منابع اختصاصی درباره صوفیه در قرون اولیه، موجب گردید تا از منابع روایی و تاریخی عام استفاده شود. این پژوهش با روش توصیفی، تحلیلی و تبیینی، به بررسی نحوه مواجهه امام حسن عسکری علیه السلام با فرقه صوفیه پرداخته است. آن حضرت پیروان خود را از ارتباط با این فرقه برحذر داشتند و صوفیه را فرقه‌ای متصنع و پیروان آن را فاسدالعقیده معرفی کردند. ایشان رفتار ظاهری زاهدمانانه آنان را پوششی برای پنهان کردن عقایدشان می‌دانستند.

کلیدواژه‌ها: امام حسن عسکری علیه السلام، تصوف، صوفیه، متصنع.

یکی از جریان‌های اجتماعی در جهان اسلام، فرقه صوفیه است که هم از حیث سابقه به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بازمی‌گردد و هم در میان تمام فرق اسلامی، به‌ویژه اهل سنت، ریشه دوانده است. مسلمانان اولیه به دستور پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و توصیه‌های قرآنی، در کنار جدوجهد برای تأمین نیازها، رویکردی مبتنی بر بهره‌برداری حداقلی از نعمت‌های دنیوی داشتند.^۱ اما در مسیر تحولات سیاسی و فرصت‌های حاصل از فتوحات، به تدریج رفاه‌زدگی و اشرافیت به رویه روزمره عمده مسلمانان تبدیل شد. از این رو کسانی که خواهان پیروی از روش و منش پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب ایشان بودند، در اقلیت قرار گرفتند و به‌نوعی متمایز از دیگران، در قالب زهاد و ساده‌زیستان در جامعه تشخیص یافتند.^۲ این تشخیص، به تدریج برخی از این افراد را بر آن داشت تا روش و منش خود را به یک جریان فکری - رفتاری تبدیل کنند.^۳ گروهی از آنان با الگوبرداری از اندیشه‌های غیراسلامی و درآمیختن آن با برخی عناصر اسلامی، فرقه‌ای جدید به نام «صوفیه» را سامان دادند که به‌مرور زمان، به یک جریان اجتماعی با اصول عقیدتی و رفتاری خاص تبدیل شد.

هرچند در دوره معاصر کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره تصوف تدوین شده، اما درخصوص دیدگاه و نظر معصومان علیهم السلام نسبت به فرقه صوفی، کتاب مستقلی به چاپ نرسیده، با این حال، مقالاتی در این زمینه نگاشته شده که عبارت‌اند از:

الف. مقالات اختصاصی درباره مواجهه ائمه اطهار علیهم السلام با صوفیه؛ مانند:

- «امام صادق علیه السلام و اندیشه‌های صوفیان»؛^۴

- «امام هادی علیه السلام و صوفیه»؛^۵

- «امام عسکری علیه السلام و تصوف».^۶

در این مقالات، تنها به نقل روایات سه امام بزرگوار درباره صوفیه، بدون نقد و بررسی اکتفا شده است.

ب. مقالات مربوط به مواجهه ائمه اطهار علیهم السلام با جریان‌های انحرافی؛ مانند:

۱. محمدجواد شمس، نگاهی به پیشینه تصوف و عرفان اسلامی از آغاز تا عهد صفویه، ص ۲۵.

۲. رسول جعفریان، میراث ایران اسلامی، ج ۹، ص ۳۱۰.

۳. حسن سیدترابی محمودآباد و احمد ذاکری، زمینه‌های زهد و تصوف در اندیشه حسن بصری، ص ۲۰۷-۲۳۲؛ سبزهرا ترک لادانی و دیگران، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۴. محمدجواد طوسی، «امام صادق علیه السلام و اندیشه‌های صوفیان»، فرهنگ کوثر، ش ۴۰، ص ۸۸۶.

۵. محمدعلی چلونگر و دیگران، «امام هادی علیه السلام و صوفیه»، پارسه، ش ۲۸، ص ۴۳-۵۳.

۶. سیدجعفر ربانی، «امام عسکری علیه السلام و تصوف»، فرهنگ کوثر، ش ۶۰، ص ۵۴-۶۱.

– «رفتارشناسی امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام در تقابل با جریان‌های انحرافی تا دوره غیبت»؛^۱
 – «بررسی تطبیقی دیدگاه و نحوه تعامل امامین عسکریین علیهم السلام با فرق، مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آنان».^۲
 بخش محدودی از این دو مقاله به رأی و نظر امام حسن عسکری علیه السلام نسبت به فرقه صوفیه اشاره دارد.
 با توجه به مطالب پیش‌گفته و حضور فعال صوفیه در عصر امام حسن عسکری علیه السلام، ضرورت دارد نوشتاری مستقل به این موضوع اختصاص یابد و به بررسی نحوه مواجهه آن حضرت با فرقه صوفیه بپردازد.
 نوآوری این مقاله را می‌توان در چند محور اساسی ذکر کرد:

۱. تمرکز خاص بر موضع‌گیری امام حسن عسکری علیه السلام نسبت به صوفیه: تاکنون بیشتر پژوهش‌ها به صورت کلی به مواجهه اهل بیت علیهم السلام با صوفیه پرداخته‌اند. این مقاله به‌صورت خاص و متمرکز، به تحلیل مواجهه امام حسن عسکری علیه السلام با این فرقه می‌پردازد؛ موضوعی که با توجه به محدودیت زمانی دوران امامت ایشان، کمتر بدان توجه شده است.

۲. استفاده از منابع روایی و تاریخی عام برای بازسازی موضع امام علیه السلام: به سبب کمبود منابع مستقیم و اختصاصی، مقاله با روش «تحلیلی و تبیینی»، از داده‌های پراکنده تاریخی و روایی بهره برده است تا تصویری روشن‌تر از مواجهه امام علیه السلام با صوفیه ارائه دهد. این کار نوعی بازسازی تاریخی – روایی محسوب می‌شود.

۳. نقد مبانی معرفتی و رفتاری صوفیه بر اساس نگاه امام حسن عسکری علیه السلام: مقاله نشان می‌دهد که امام علیه السلام نه تنها با رفتار ظاهری صوفیه مخالف بودند، بلکه نقدی عمیق نسبت به مبانی فکری، اعتقادی و روش رفتاری آنان داشتند و این فرقه را عامل ایجاد انحراف در مسیر دین می‌دانستند.

۴. تبیین پیوند میان فضای سیاسی دوران امام علیه السلام با محدودیت برخورد مستقیم با صوفیه: تحلیل شرایط خاص سیاسی زمان امام حسن عسکری علیه السلام و تأثیر آن بر شیوه مواجهه غیرمستقیم و هشدارآمیز ایشان نسبت به صوفیه، موضوعی است که در پژوهش‌های پیشین کمتر بدان توجه شده است.

پیام مشترک گزارش‌های رسیده از منابع متعلق به صوفیه قرون اولیه، در حوزه نظر و عمل، اتصاف این رویکرد به «صلاح و سداد» است. لیکن با مراجعه به متون روایی، این رویکرد مخدوش به نظر می‌رسد؛ زیرا در منابع معتبر روایی، تعبیری از اهل بیت علیهم السلام رسیده که نه تنها نسبت به صوفی و تصوف ابراز برائت شده، بلکه مسلمانان از ارتباط با آنان برحذر داشته شده‌اند.^۳

۱. مجید احمدی کچایی و روح‌الله ترابی میبیدی، «رفتارشناسی امام هادی و امام عسکری علیهم السلام در تقابل با جریان‌های انحرافی تا دوره غیبت»، پژوهش‌های مهدوی، ش ۱۱، ص ۴۸-۲۷.

۲. ریحانه کریم‌زاده و رضیه‌سادات سجادی، «بررسی تطبیقی دیدگاه و نحوه تعامل امامین عسکریین با فرق، مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آنان»، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، ش ۴، ص ۷۵-۹۷.

۳. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۵۳۹؛ محمد بن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۳۷؛ احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۷۲.

این پژوهش به دنبال کشف این نکات است: موضع‌گیری امام حسن عسکری علیه السلام در برابر این فرقه چه بود؟ علت کمی روایت‌ها و گزارش‌های تاریخی در برخورد امام علیه السلام با این فرقه چیست؟ حل تناقض‌نمایی میان کمی گزارش‌های تاریخی و روایات معتبر، نیازمند پژوهشی محققانه است.

شایان ذکر است که برای به‌دست آوردن جزئیات رفتاری و اندیشه‌ای صوفیان قرون اولیه، دچار فقر منابع معتبر هستیم. عمده منابع موجود از این فرقه، متعلق به قرن چهارم به بعد است که مشخص نیست گزارش‌های مثبت در حوزه نظر و عمل صوفیان اولیه، مستند به واقعیات است یا مبتنی بر آرمان‌ها و آرزوهای گزارش‌نویسان.

در آثار به‌جای‌مانده از امام حسن عسکری علیه السلام، روایات متنوع و متکثری که ناظر به تمام ابعاد اندیشه‌ای صوفیه باشد، یافت نشد. از این رو به میزان روایات موجود از امام علیه السلام، عقاید صوفیه و برخی مقامات این فرقه نقد گردید.

روش تحقیق

در گام نخست، این پژوهش با مراجعه به منابع توصیفی و تاریخی، وضعیت عقیدتی - فرهنگی جامعه اسلامی در دوران امامت امام حسن عسکری علیه السلام و شرایط اجتماعی و سیاسی آن عصر را بررسی کرده است. این مرحله به‌منظور آشنایی با زمینه‌های اجتماعی، فکری و فرهنگی قرن سوم هجری و تأثیرات آن بر جریان‌های فکری - اعتقادی (از جمله تصوف) صورت گرفته است.

در گام دوم، با بررسی منابع تاریخی و عرفانی، خلاصه‌ای از تفکر و اندیشه صوفیه در سه قرن نخست اسلام، به‌ویژه در قرن سوم هجری را ارائه داده است. این بخش به تحلیل نحوه شکل‌گیری، گسترش و مبانی فکری صوفیه پرداخته و ریشه‌های تاریخی و اجتماعی این جریان را بررسی نموده است.

در گام سوم، روایات مربوط به مواجهه امام حسن عسکری علیه السلام با صوفیه به دو دسته کلی تقسیم گردیده است: **روایات خاص:** این روایات مستقیم به رفتار و آموزه‌های صوفیه مرتبط‌اند و اهمیت ویژه‌ای در تحلیل نگرش امام حسن عسکری علیه السلام نسبت به این گروه دارند. این روایات از لحاظ اعتبار سندی بررسی و سپس از نظر دلالتی و محتوایی تحلیل شده‌اند.

روایات عام: این دسته از روایات در بردارنده شاخص‌های اخلاقی و تربیتی هستند که برای تمییز جریان‌های انحرافی از جریان‌های غیرانحرافی - از جمله صوفیه - به کار می‌روند. این روایات به‌طور غیرمستقیم ویژگی‌های آموزه‌های صحیح و ناصحیح در میان مسلمانان را بررسی کرده و در تحلیل دقیق‌تر نگرش امام علیه السلام نسبت به صوفیه از آنها استفاده شده است.

در نهایت، با ترکیب یافته‌های سندی و محتوایی، نگرش امام حسن عسکری علیه السلام نسبت به تصوف و صوفیان روشن شده و ضرورت تاریخی و اعتقادی این مواجهه در بافت اجتماعی و فکری عصر آن حضرت تحلیل گردیده است.

۱. اوضاع فکری - فرهنگی عصر امام حسن عسکری علیه السلام

در قرن سوم هجری، جامعه اسلامی در اثر مواجهه با اندیشه‌ها و شبهات جدید کلامی، به سوی تحول فکری و فرهنگی سوق داده شد. این تحول حاصل دو اتفاق مهم فرهنگی بود: نهضت ترجمه؛ برپایی جلسات مناظره.

مباحث کهن فلسفه، کلام و منطق^۱ از طریق ترجمه وارد جهان اسلام شد. این مباحث جدید علمی، تضارب افکار و رواج تساهل اعتقادی، موجب شکل‌گیری عقاید گوناگون و فرقه‌های جدید گردید.^۲

خلفای عباسی از تکثر افکار متضاد و انحرافی، برای ایجاد اختلاف در جامعه اسلامی و سرگرم ساختن مردم به مباحث نزاع‌برانگیز، بیشترین بهره را بردند. با روی کار آمدن متوکل عباسی (۲۳۲ تا ۲۴۷ق)، رونق علمی کاهش یافت و جریان‌های انحرافی افزایش پیدا کرد. او با حمایت از اهل حدیث و سطحی‌اندیشی، به سرکوب عقلانیت معتزله و شیعه روی آورد.^۳

در چنین وضعیتی، جریان‌های انحرافی متعددی شکل گرفتند؛ از جمله: غلات؛^۴ تصوف؛^۵ ثنویه / دوگانه‌پرستی؛^۶ مجسمه؛^۷ مفوضه؛^۸ و واقفیه.^۹ در این میان، تصوف خطر بیشتری برای جامعه اسلامی داشت. صوفیان با تظاهر به زهد و ساده‌زیستی، مردم را به سوی خود جلب می‌کردند و با این شیوه، به دنبال فرقه‌سازی، بدعت‌گذاری و تبدیل شدن به یک جریان مستقل اجتماعی بودند.^{۱۰}

در چنین فضایی، امام حسن عسکری علیه السلام در راستای مبارزه با انحرافات، به مقابله با صوفیه پرداختند.

۲. مروری بر اندیشه‌های صوفیه در قرن سوم

«صوفی» اسم علمی است^{۱۱} که در تعریف لغوی و اصطلاحی آن اختلافات بسیاری وجود دارد؛^{۱۲} زیرا هیچ‌گاه در

۱. ابن‌صاعد اندلسی، التعریف بطبقات الامم، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲. محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۵۶.

۳. سجاد جمشیدیان و حسین مفتخری، «چگونگی مواجهه متوکل با نحله‌های کلامی»، ص ۱۹.

۴. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۵۰۲.

۵. عبدالحسین زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ص ۱۲-۱۳.

۶. عبدالکریم شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۹۹.

۷. محمد بن علی صدوق، التوحید، ص ۱۰۰.

۸. محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۱۰۵.

۹. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۴۷۷.

۱۰. همان، ص ۵۳۵.

۱۱. چون در بیشتر مقالات به تفصیل مباحث توصیفی و تاریخی صوفیه آمده، برای جلوگیری از اطاله کلام در این مقاله به حداقل اکتفا شده است.
ر.ک. عبدالکریم بن هوازن قشیری، رساله القشیری، ص ۴۶۴.

۱۲. عمر بن عبدالله سهروردی، عوارف المعارف، ص ۱۹.

نظر و عمل، طریقه‌ای منظم، محدود و معین نداشته و در هر عصری، مفهومی خاص خود یافته است.^۱ این واژه ریشه در رفتار یا اندیشه دارد؛ واژه‌های وارداتی^۲ یا اصیل عربی است.^۳ همچنین در این باره که این واژه به دوره قبل از اسلام^۴ یا بعد از اسلام^۵ بازمی‌گردد، اختلاف نظر وجود دارد.

«تصوف» به یک گروه اجتماعی اطلاق می‌شود که نقطه مشترک اجمالی آنان از لحاظ ظاهری، پشمینه‌پوشی؛ در روش و طریقت، عزلت‌گزینی؛ و از نظر اخلاقی، ادعای تلاش برای دستیابی به ملکات فاضله اخلاقی، تهذیب نفس و رسیدن به حق است؛^۶ چنان‌که معروف کرخی (م ۲۴۳ق) تصوف را پیگیری حقایق و بریدن دل از خلائق می‌داند. از نظر او، هر کس به حقیقت فقر نرسد، به حقیقت تصوف نخواهد رسید.^۷

ابن خلدون (م ۸۰۸ق) نیز تصوف را اعتکاف بر عبادت، انقطاع الی الله، دوری از زینت‌ها و خوشی‌های دنیوی، و پرهیز از آنچه عموم مردم به آن متمایل اند، تعریف کرده است.^۸

نقطه مشترک صوفیان تا ابتدای قرن دوم، زهد،^۹ گوشه‌نشینی، ساده‌زیستی، فقر^{۱۰} و تمرکز ذهنی برای تأمل در خدا و خلقت بود؛ چنان‌که ابوسعید ابی‌الخیر (۴۴۰-۳۵۷ق) می‌گوید:

سی سال در کنجی نشستیم، پنبه در گوش نهادم و گفتم: الله، الله. هرگاه خواب یا غفلتی مرا دربر می‌گرفت، سیاهی یا حربه آتشین از پیش محراب پدید می‌آمد و با هیبتی بانگی بر من می‌زد و می‌گفت: «یا اباسعید، قل الله». تا آنکه تمام ذره‌های وجودم بانگ الله در گرفت.^{۱۱}

در نیمه اول قرن دوم، مفاهیمی همچون «حزن، رضا، توکل، دوری از ریا، و محاسبه نفس» نیز بدان افزوده شد.^{۱۲} در کنار

۱. قاسم غنی، تاریخ تصوف در اسلام، ص ۱۹۴.

۲. ابوریحان بیرونی، تحقیق مالهند، ص ۲۵؛ عبدالرحمن بدوی، تاریخ التصوف الاسلامیه من البدایه حتی النهایه القرن الثانی، ص ۳۰-۳۱.

۳. احمد بن عبدالله ابونعیم، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۱، ص ۱۸؛ خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۱۶۲.

۴. جمال الدین ابوالفرج ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ص ۱۶۱؛ احمد بن منصور سمانی، الانساب، ج ۳، ص ۵۶۶.

۵. عمر بن عبدالله سهروردی، عوارف المعاریف، ص ۶۱-۶۲.

۶. البته به این نکته باید توجه داشت که همه مدعیان این طریق الزاماً موفق به پیمودن راه درست نمی‌شوند، بلکه گاهی تا مرز شرک و الحاد پیش می‌روند.

۷. همان، ص ۲۳.

۸. عبدالرحمن ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۱۱.

۹. البته زهد از همان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله شکل گرفتند (ابن عبد ربه اندلسی، عقد الفرید، ج ۳، ص ۱۲۸؛ عبدالله بن علی سراج طوسی، الملع فی التصوف، ص ۴۲).

۱۰. عمر بن عبدالله سهروردی، عوارف المعاریف، ص ۱۳.

۱۱. فریدالدین عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، ص ۲۷۳.

۱۲. عبدالرحمن بدوی، تاریخ التصوف الاسلامیه من البدایه حتی النهایه القرن الثانی، ص ۱۷۱-۱۷۲ و ۱۹۸-۲۰۷.

آن، دو عنصر «حب» و «عشق الهی» نیز ظهور یافت.^۱ صوفیان اهل زهد، رفته‌رفته به سویی حرکت کردند که زهد سرد، خشک، غم‌انگیز و بی‌حاصل، بوی عشق و محبت گرفت و تصوف زاهدانه جای خود را به تصوف عاشقانه داد.^۲ اما در پایان قرن دوم، تصوف در قالب یک جریان و فرقه، تعیین اجتماعی یافت.^۳ در این ایام، در میان مسلمانان، گروهی به زندگی شگفت‌آوری روی آوردند. رفتار و منش ظاهری و حالات آنان شبیه مردم عادی نبود. به سبب داشتن پوشش پشمینه و خشن و زندگی در دل صحرا، دامنه کوه‌ها، صومعه یا غار، لقب «صوفی» به آنان داده شد.^۴ قرن سوم، دوره طلایی رشد و توسعه صوفیه محسوب می‌شود.^۵ در این دوره، جنبه نظری آنان پررنگ شد. ویژگی‌هایی همچون گسترش کمی و کیفی، شکل‌گیری مبانی و اصول، پایه‌ریزی شاکله تعالیم بر اساس عرفان، فرقه‌سازی و مکتب‌سازی، ایجاد حلقات تعلیم و تعلم، رابطه مراد و مریدی، تألیف و تدوین، از جمله شاخصه‌های این دوره بود.^۶ با تعیین اجتماعی تصوف به مثابه یک مشرب، بلکه بالاتر به عنوان یک فرقه در قرن سوم، گرایش به صوفیه افزایش یافت.^۷ سالکان این طریق، اعتقادات خود را در میان مردم نشر می‌دادند. حلقه‌های تعلیم و تعلم و بازار مراد و مریدی داغ شد و مشرب‌های مختلف و گاه متعارض شکل گرفت.^۸

مشایخ و مؤلفان مشهور این فرقه در قرن سوم، افرادی بودند؛ همچون: ابوسلیمان دارانی (م ۲۰۴ یا ۲۰۵ یا ۲۱۵ یا ۲۳۵ق)^۹، حاتم اصم (م ۲۳۷ق)^{۱۰}، حارث محاسبی (م ۲۴۳ق)^{۱۱}، ابوتراب نخشی (م ۲۴۵ق)^{۱۲}، ذوالنون مصری (م ۲۴۵ق)^{۱۳}، سری سقطی (م ۲۵۱ یا ۲۵۳ق)^{۱۴}، یحیی بن معاذ رازی (م ۲۵۸ق)^{۱۵}، بایزید بسطامی (م ۲۶۱

۱. رینولد ا. نیکسون، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ص ۳۳.

۲. امین اوحدی و محمدهادی قندهاری، ادوار تاریخ تصوف، ص ۲۹۱.

۳. عبدالرحمن جامی، نفحات الانس، ص ۸۵.

۴. جمال‌الدین ابوالفرج ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ص ۱۷۱.

۵. نصرت‌الله فروهر، کارنامه تصوف، ص ۱۷۵.

۶. مهدی دهباشی و سیدعلی اصغر میرباقری‌فرد، تاریخ تصوف، ص ۶۸۶۷؛ علی بن عثمان هجویری غزنوی، کشف المحجوب، ص ۱۶۴.

۷. سیدضیاءالدین سجادی، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، ص ۵۸.

۸. علی بن عثمان هجویری غزنوی، کشف المحجوب، ص ۱۶۴.

۹. عبدالله بن علی سراج طوسی، اللمع فی التصوف، ص ۱۰۴.

۱۰. محمد بن حسین سلمی، طبقات الصوفیه، ص ۹۱.

۱۱. عبدالحلیم محمود، استاد الساترین: الحارث بن اسد المحاسبی، ج ۱، ص ۳۲۲.

۱۲. عبدالکریم بن هوازن قشیری، رساله القشیری، ص ۴۳۶.

۱۳. محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۵۳۴.

۱۴. محمد بن حسین سلمی، طبقات الصوفیه، ص ۵۲-۵۱.

۱۵. همان، ص ۹۸.

یا ۲۶۴ق)^۱، ابوحض حداد (م ۲۶۴ یا ۲۶۵ یا ۲۶۷ یا ۲۷۰ق)^۲، ابوسعید خراسی (م ۲۴۷ یا ۲۷۷ یا ۲۸۶ یا ۲۹۷ق)^۳، سهل بن عبدالله تستری (م ۲۸۳ق)^۴، ابراهیم خواص (م ۳۹۱ق)^۵، عمرو بن عثمان مکی (م ۲۹۱ یا ۲۹۶ یا ۲۹۷ق)^۶ و جنید بغدادی (م ۲۹۸ق)^۷ و ... که نقش بسیاری در تثبیت و ترویج تصوف داشتند.

صوفیان با ارائه‌ی گویی از دینداری فردگرایانه، به‌ویژه در میان توده‌های مردم، نفوذ اجتماعی گسترده‌ای یافتند و خود را جایگزینی مشروع برای مرجعیت دینی معرفی کردند.^۸ از منظر اعتقادی، تعلیمی همچون «وحدت موجود، فنا، قطب‌گرایی و ولایت باطنی» در بخش‌هایی از تصوف، با اصول عقیدتی اسلام - به‌ویژه آموزه‌های توحید، نبوت و امامت - در تضاد قرار گرفتند.

همین موجب شد که امامان معصوم علیهم السلام با صراحت و شدت، در مقابل این جریان موضع‌گیری کنند. ضرورت این مواجهه، نه صرفاً برای نقد یک جریان فکری، بلکه برای صیانت از مرزهای عقیدتی شیعه و جلوگیری از اختلاط باورهای اصیل با تفکرات التقاطی بود.^۹

با توجه به اینکه صوفیه در قرن سوم از نفوذ اجتماعی بیشتری برخوردار شدند و حتی برخی خلفای عباسی از اندیشه و تفکر این فرقه برای توجیه رفتار خود بهره می‌بردند،^{۱۰} روشنگری امام حسن عسکری علیه السلام نسبت به این جریان، دارای اهمیت ویژه و اقدامی راهبردی برای حفظ هویت فکری شیعه بود؛ اقدامی که نه تنها در برابر انحرافات فکری، بلکه در برابر نفوذ اجتماعی و سیاسی صوفیه، نقش بازدارنده‌ای ایفا کرد و مرزهای اعتقادی تشیع را از التقاط و انحراف مصون داشت.

۳. واکاوی روایات امام حسن عسکری علیه السلام در ارتباط با صوفیه

چنان که پیش‌تر گفته شد، صوفیه در قرن سوم هجری به‌تدریج قواعد و اصول خود را سامان داد، دارای هویت مستقل اجتماعی شد و گسترش یافت. با این حال، از ناحیه امام حسن عسکری علیه السلام، موضع‌گیری گسترده‌ای در منابع تاریخی و

۱. همان، ص ۶۷.

۲. خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۱۱۴.

۳. محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۴۲۱.

۴. عبدالله بن علی سراج طوسی، اللع فی التصوف، ص ۳۲۶.

۵. خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۳۴۸.

۶. محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۵۸.

۷. خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۱۹۶-۱۹۷.

۸. عبدالحسین زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ج ۱، ص ۸۵.

۹. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۶۵.

۱۰. عبدالحسین زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ص ۱۲-۱۳.

روایی مشاهده نمی‌شود. از این رو در گام نخست، باید به بررسی چرایی مواجهه محدود امام با این فرقه انحرافی پرداخت.

سه تحلیل در خصوص عدم برخورد گسترده امام علیه السلام با این فرقه قابل ارائه است:

اول. اوضاع نابسامان سیاسی - اجتماعی عصر امام علیه السلام و استقرار ایشان در معسکر: هریک از این عوامل، مانع ارتباط آسان و مکرر امام علیه السلام با بدنه اجتماعی شیعیان بود. این محدودیت موجب شد تا امام علیه السلام از کمترین فرصت‌ها، بر حسب اولویت بهره گیرند. اولویت نخست امام علیه السلام هدایت شیعیان برای پذیرش تولد امام دوازدهم علیه السلام و آمادگی برای عصر غیبت بود.

دوم. کوتاه بودن عمر امامت: این عامل نیز موجب شد تا امام علیه السلام فرصت کافی برای برخورد و مواجهه گسترده با فرق مختلف - از جمله فرقه صوفیه - نداشته باشند.

سوم. درهم تنیدگی جریان صوفیه با بدنه اجتماعی اهل سنت: این پیوند موجب می‌شد چالش جدی و وسیع با این فرقه، به نزاع مذهبی و انشقاق حداکثری میان مسلمانان منتهی شود، درحالی که ائمه اطهار علیهم السلام، هم از باب «تقیه» و هم از باب جذب حداکثری، می‌کوشیدند اختلافات به بدنه اجتماعی سرایت نکند.

با توجه به مطالب پیش گفته، می‌توان پاسخ چرایی مواجهه محدود امام حسن عسکری علیه السلام و کم بودن روایات در رد صوفیه را به دست آورد. با این حال، آن حضرت در همان روایات اندک، با زبانی جدی، صریح و شفاف به نقد این فرقه پرداخته‌اند.

افزون بر این، از روایات عام امام نیز شاخص‌هایی به دست می‌آید که می‌توان در نقد اعمال و رفتار این فرقه از آنها بهره برد و سره از ناسره باورها و مقامات صوفیه را مشخص کرد.

با این توضیح، روایات وارد شده از امام حسن عسکری علیه السلام در مواجهه با این فرقه، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

روایات خاص: روایاتی که مستقیماً به نقد صوفیه پرداخته و ناظر به رفتار و آموزه‌های آنان هستند.

روایات عام: روایاتی که در مقام هدایت عمومی وارد شده‌اند، اما با توجه به محتوای آنها، می‌توان افکار و عقاید صوفیه را در ترازوی نقد قرار داد.

۱-۳. روایات خاص

۱-۱-۳. نقد و بررسی سندی روایات

در رد صوفیه، سه روایت به امام حسن عسکری علیه السلام منسوب است:

روایت اول

مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ق) حدیثی را به نقل از *قرب الالساد ابن بابویه قمی* (م ۳۲۹ق)، از سعد بن عبدالله (م ۲۹۹ یا ۳۰۱ق)، از محمد بن عبدالجبار، از امام حسن عسکری علیه السلام و آن حضرت از ابوعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام نقل کرده

است. در این روایت، امام صادق علیه السلام درباره ابوہاشم کوفی صوفی می‌فرماید: «إِنَّه فاسد العقیدة جداً و هو الذی ابتدعَ مذهباً یقال له: التصوف، و جعله مفراً لعقیدته الخبیثة»^۱.

اولین منبع در دسترس که روایت مذکور در آن نقل شده، کتاب *حدیقة الشیعة* منتسب به مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ق) است. مقدس اردبیلی این حدیث را در کتاب *قرب الاسناد* ابن بابویه شخصاً مشاهده کرده است. با این حال، کتاب *قرب الاسناد* در حال حاضر در دسترس نیست. بنابراین، نخستین منبع این روایت موجود نبوده و امکان بررسی مستقیم سند از طریق منبع اصلی فراهم نیست.

الف) بررسی سندی

این روایت، غیر از معصوم، سه راوی در سلسله سند دارد: ابن بابویه قمی، سعد بن عبدالله، و محمد بن عبدالجبار. محمد بن ابی‌صهبان عبدالجبار قمی شیبانی، مشهور به «ابن ابی‌صهبان» تاریخ تولد و وفات او مشخص نیست؛ اما شاگردی او نزد صفوان بن یحیی^۲ و قرار گرفتن نام وی در شمار اصحاب امام جواد علیه السلام (ش ۲۲۰ق)^۳ و وفات او در اواسط قرن سوم، گواه آن است که وی امام حسن عسکری علیه السلام (۲۶۰-۳۳۲ق) را درک کرده است. ابن ابی‌صهبان از عالمان و محدثان موثق^۴، مورد اعتماد شیعه و از شاگردان امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام بود.^۵ سعد بن عبدالله (م ۲۹۹ یا ۳۰۱ق)، محدثی جلیل‌القدر، ثقة و مورد اعتماد، راوی اخبار و نویسنده چندین کتاب بود.^۶ وی از شاگردان و راویان محمد بن عبدالجبار بود^۷ و از معاصران امام حسن عسکری علیه السلام به‌شمار می‌آید.^۸ ابن بابویه قمی (م ۳۲۹ق) نیز هم‌عصر و از راویان سعد بن عبدالله بود.^۹ با توجه به نامه امام حسن عسکری علیه السلام به ابن بابویه^{۱۰} و شهادت امام علیه السلام در سال ۲۶۰ق، بنا به احتمال، ابن بابویه در آن زمان دست‌کم بیست سال داشته است. بنابراین، ممکن است که سعد بن عبدالله استاد ابن بابویه باشد.

۱. مقدس اردبیلی، *حدیقة الشیعة*، ج ۲، ص ۷۴۹؛ محمد بن حسن حر عاملی، *الائتئی عشریه فی الرد علی الصوفیه*، ص ۵۳.

۲. سیدابوالقاسم خوئی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۹، ص ۱۲۳؛ احمد بن علی نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۱۹۷.

۳. سیدابوالقاسم خوئی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۴، ص ۲۶۳.

۴. محمد بن حسن طوسی، *رجال*، ص ۳۹۱.

۵. همان، ص ۳۹۱ و ۴۰۱.

۶. احمد بن علی نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۱۷۷-۱۷۸؛ محمد بن حسن طوسی، *الفهرست*، ص ۷۵.

۷. محمد بن حسن طوسی، *رجال*، ص ۴۴۸.

۸. همان، ص ۳۹۹.

۹. محمد بن حسن طوسی، *فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول*، ص ۲۱۵.

۱۰. محمد بن علی صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۴.

ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (م ۳۲۹ق)، فقیه، ثقه، محدث، مرجع و بزرگ مردم قم در عصر خود بود.^۱ با توجه به تاریخ شهادت امام حسن عسکری علیه السلام (۲۶۰ق)، صدور توقیع و زمان درگذشت ابن بابویه، ظاهراً وی عمری دراز داشته است.^۲

بنابراین، سلسله سند این روایت، از حیث اتصال به معصوم و وثاقت راویان، مشکلی ندارد.^۳ عمده سخن مربوط به صحت یا عدم صحت انتساب کتاب *حدیقه الشیعه* به مقدس اردبیلی است که سه دیدگاه در این باره وجود دارد:

الف. منکران انتساب کتاب به مقدس اردبیلی؛^۴

ب. موافقان انتساب کلی کتاب، اما معتقد به افزوده شدن برخی مباحث - از جمله بحث صوفیه - در نسخه‌های متأخر؛^۵

ج. موافقان انتساب کامل کتاب به مقدس اردبیلی - از جمله مباحث مربوط به صوفیه - با استناد به منابع معتبر.^۶

بر اساس دیدگاه اول و دوم، حدیث منتسب به امام حسن عسکری علیه السلام جعلی تلقی می‌شود. اما طبق دیدگاه سوم، هم کتاب معتبر است و هم حدیث مربوط به صوفیه به درستی به امام علیه السلام منسوب است. این دیدگاه نظر مختار در این پژوهش است و دلایل و قراین ذیل آن را تأیید می‌کنند:

۱) جمعی از حدیث‌شناسان و منبع‌شناسان شیعه به صحت انتساب *حدیقه الشیعه* به مقدس اردبیلی تصریح کرده‌اند؛^۷ از جمله: شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق)،^۸ ملاطاهر قمی (م ۱۰۹۸ق)،^۹ محدث نوری (م ۱۳۳۰ق)،^{۱۰} محسن امین (م ۱۳۷۱ق)،^{۱۱} محمدعلی مدرس (م ۱۳۷۳ق)،^{۱۲} آقابزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹ق)^{۱۳} و دیگران.

۱. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۶۱.
۲. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲۱، ص ۲۷۸.
۳. سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۷۴-۸۱.
۴. حاجی‌زین‌العابدین شیروانی، ریاض السیاحه، ص ۵۵.
۵. مجذوب‌علیشاه، مرآة الحق، ص ۷۳-۷۴.
۶. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲۰، ص ۹۲.
۷. ر.ک. علی عزیزپوریان بروجردی، «انتساب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی در بوته نفی و اثبات»، ص ۱۱۱-۱۴۴؛ محمدعسی جعفری، «نادرستی انتساب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی»، ص ۱۵۹-۱۶۰.
۸. محمدبن حسن حر عاملی، الاثنی عشریه فی الرد علی الصوفیه، ص ۵۱.
۹. علیرضا دوستی، کشف الحقیقه فی اعتبار الحدیقه، ص ۵۰.
۱۰. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲۰، ص ۹۱-۹۲.
۱۱. محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۸۲.
۱۲. محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، ج ۵، ص ۳۶۷.
۱۳. آقابزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشیعه، ج ۶، ص ۲۸۷.

۲) شیخ حر عاملی معتقد است: عمده منکران انتساب کتاب *حدیقه الشیعه* به مقدس اردبیلی، یا از صوفیه‌اند یا گرایش به صوفیه دارند.^۱ همچنین به نقل از فرزند مرحوم بهبهانی آمده است که صحت انتساب این کتاب به مقدس اردبیلی، همچون روشنائی خورشید آشکار است.^۲

۳) اگرچه علامه مجلسی در ذکر آثار مقدس اردبیلی نامی از *حدیقه الشیعه* نمی‌برد، اما هنگامی که در رد صوفیه قلم می‌زند، به آثار مقدس اردبیلی چنین استناد می‌کند:

عزیز من! اگر چشم‌بند تعصب را از چشمان خود باز کنی، بدون نیاز به استناد به احادیث شریف، برای اعلام بطلان فرقه ضاله صوفیه، کافی است به نكوهش اکثر علمای قدیم و جدید شیعه - رضی الله عنهم - توجه کنی؛ آنان که در پاسخ به این فرقه کتاب‌هایی نوشته‌اند؛ مانند... و زبدة العلماء و المتورعین مولانا أحمد الأردبیلی - قدس الله أرواحهم.^۳

از این رو استدلال مدعیان صحت انتساب کتاب *حدیقه الشیعه* به مقدس اردبیلی و معتبر بودن روایت امام علیه السلام در رد صوفیه، از حیث سندی، مقرون به صحت است.

ب) تحلیل محتوایی

یکم) عدم تعارض روایت مذکور با مبانی اهل بیت علیهم السلام

جریان تصوف از جمله جریان‌های منحرفی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به آن هشدار دادند و به دوری و پرهیز از این گروه توصیه فرمودند.^۴ امیرالمؤمنین علیه السلام نیز عاصم بن زیاد^۵ را به سب افراط در پوشیدن لباس‌های خشن و بریدن از دنیا سرزنش و توبیخ کردند.^۶

امام صادق علیه السلام نیز با سفیان ثوری که از مریدان ابوهاشم و دارای گرایش به تصوف بود، مجادله کردند و نظر و عقیده او را رد نمودند.^۷ بنابراین، مضمون روایت محل بحث با مبانی فکری اهل بیت علیهم السلام در نقد تصوف، کاملاً هم‌خوانی دارد.

دوم) مخاطب سخن امام علیه السلام نماد یک جریان است

۱. محمد بن حسن حر عاملی، الاثنی عشریه فی الرد علی الصوفیه، ص ۵۱.

۲. صادق حسن زاده مراغه‌ای، «بررسی حدیقه الشیعه»، ص ۵۸-۵۶.

۳. محمدباقر مجلسی، عین الحیاة، ج ۱، ص ۴۰۳.

۴. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۵۳۹.

۵. عاصم بن زیاد از اصحاب و یاران امیرالمؤمنین علیه السلام بود. وی زاهدی پرهیزگار بود که از مردم دوری می‌گزید، لباس عزلت بر تن می‌کرد و همواره مشغول عبادت بود که با اعتراض امیرالمؤمنین علیه السلام مواجه شد (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۰).

۶. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

۷. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۶۵.

ابوهاشم، مخاطب روایت، با شخصیت‌هایی همچون سفیان ثوری، ابراهیم ادهم^۱ و ابوعبدالله بن ابی‌جعفر برائی^۲ که از صوفیان مورد انتقاد اهل‌بیت^ع بودند، در ارتباط بود.^۳ این ارتباط مؤید اعتبار روایت مورد استناد است؛ زیرا روایت «إنه فاسد العقیده جداً و هو الذی ابتدع مذهباً یقال له: التصوف، و جعله مفرأً لعقیده الخبیثه» در راستای مواضع اهل‌بیت^ع در نقد سران نامدار صوفیه صادر شده، نه صرفاً در مذمت یک فرد. به عبارت دیگر، امام حسن عسکری^ع کسی را سرزنش می‌کردند که با ارتباط‌گیری با شخصیت‌های برجسته صوفی، در حال شکل‌دهی به یک جریان فکری منحرف بود.

سوم) استعمال مکرر واژه «ابتدع» و «البدع» در کلام اهل‌بیت^ع

معصومان^ع در روایات متعدد، اهل بدعت را رد کرده و عقاید آنان را فاسد دانسته‌اند.^۴ عبارت «الذی ابتدع» در خطبه حضرت زهرا^ع و نیز در خطبه^۵ ۹۱ نهج البلاغه دو بار آمده است. بنابراین، تعبیر مزبور می‌تواند از اهل‌بیت^ع باشد و واژه‌های غریب در لسان ایشان نیست.

چهارم) موافقت کتاب منسوب به مقدس اردبیلی با سایر منابع ناقد صوفیه

بر اساس نقل شیخ حر عاملی، آنچه مقدس اردبیلی در مذمت صوفیه بیان کرده، موافق با احادیث کتاب‌های قابل اعتماد است که بزرگان علمای امامیه اثنا عشریه تألیف کرده‌اند.^۵

بنابراین، روایت «إنه فاسد العقیده جداً...»، هم از نظر سند معتبر است و هم از نظر دلالت، مؤید ادعای این پژوهش است، مبنی بر اینکه امام حسن عسکری^ع به صراحت در برابر صوفیه موضع گرفته و آنان را فاسدالعقیده و اهل بدعت دانسته‌اند، نه اینکه صرفاً یک فرد را تخطئه کرده باشند.

روایت دوم

مقدس اردبیلی در کتاب *حدیقه الشیعه* آورده که ابن‌بابویه با سندی دیگر، از امام حسن عسکری^ع در نقد صوفیه حدیثی نقل کرده است: «و جعله مفرأً لعقیده الخبیثه و أكثر الملاحده جنة لعقائدهم الباطله»؛ ابوهاشم و بیشتر ملحدان صوفی‌گری را سپری برای عقاید فاسد خود قرار داده‌اند.^۶

این روایت نیز در امتداد روایت نخست، نشان‌دهنده نگاه انتقادی امام حسن عسکری^ع به جریان تصوف است و تأکید دارد که این فرقه بستری برای پنهان‌سازی عقاید باطل و انحرافی بوده است.

۱. خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۶.

۲. احمد بن عبدالله ابونعیم، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۱۰، ص ۲۲۵.

۳. عبدالله بن علی سراج طوسی، الممع فی التصوف، ص ۲۲.

۴. علی بن حسام‌الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۲۱۸-۲۱۹.

۵. محمد بن حسن حر عاملی، الاثنی عشریه فی الرد علی الصوفیه، ص ۵۱.

۶. مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۷۴۹.

الف. بررسی سندی

احتمالاً مقدس اردبیلی به علت اعتماد به راویان مابین ابن بابویه و امام حسن عسکری علیه السلام سلسله سند را ذکر نکرده است.

ب. تحلیل محتوایی

در این خبر نیز امام، هم به لحاظ استدلال «جَنَّةٌ لِعِقَائِهِمُ الْبَاطِلَةِ» و هم به لحاظ جمع بستن فاعل «أَكْثَرُ الْمَلَأِهَا» به دنبال نقد اصل عقیده هستند، نه نقد رفتار یک فرد.

این روایت نیز در راستای روایت پیشین، در مذمت اهل بیت علیهم السلام از سران نامدار صوفیه است.

روایت سوم

کشی در کتاب رجال خود، گزارشی در رابطه با مواجهه امام حسن عسکری علیه السلام با یکی از صوفیان به نام «احمد بن هلال عبرتایی»^۱ آورده است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قَتِيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْمَرَاغِيُّ قَالَ: وَرَدَ عَلَيَّ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ نُسَخَةَ مَا خَرَجَ مِنْ لَعْنِ ابْنِ هَالَلٍ، وَكَانَ ابْتِدَاءَ ذَلِكَ، أَنْ كَتَبَ (ع) إِلَى قَوْمِهِ بِالْعِرَاقِ: «إِحْدَرُوا الصُّوفِيَّ الْمُصَنِّعَ».^۲

الف. بررسی سندی

در سند این روایت، سه راوی وجود دارند: قاسم بن علاء، ابوحامد احمد بن ابراهیم مراغی، و علی بن محمد بن قتیبه.

قاسم بن علاء (قاسم بن علاء همدانی): وی از جمله کسانی است که عصر سه امام هادی، امام حسن عسکری، و امام زمان علیه السلام را درک کرده و حضرت حجت علیه السلام را ملاقات و این ملاقات را نقل کرده است.^۳ به شهادت رجالیان، او از اُمتا و وکلای امام یازدهم و دوازدهم علیهم السلام و حامل برخی از نامه‌های ایشان بود.^۴ مشهورترین این نامه‌ها، نامه‌ای است که امام حسن عسکری علیه السلام و امام زمان علیه السلام در آن نسبت به احمد بن هلال صوفی موضع گیری کرده‌اند؛ نامه‌ای که جایگاه برجسته قاسم بن علاء نزد حضرت حجت علیه السلام را نشان می‌دهد.^۵

ابوحامد احمد بن ابراهیم مراغی: وی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود^۶ و مورد تأیید بیشتر رجالیان متقدم قرار دارد.^۷

۱. عبرتاء روستایی در نهروان بغداد است (احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ج ۱، ص ۲۱۸).

۲. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۵۳۵؛ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۹۹.

۳. سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۳۴.

۴. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ج ۲، ص ۸۲۶.

۵. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۵۳۵-۵۳۷.

۶. محمد بن حسن طوسی، رجال، ص ۳۹۷.

۷. سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۶.

علی بن محمد بن قتیبه: اگرچه مرحوم خوئی معتقد است که علی بن محمد به سبب عدم توثیق، قابل اعتماد نیست،^۱ اما هیچ‌گونه ذمی نیز درباره او وجود ندارد. افزون بر این، برخی از رجالیان متقدم نظیر نجاشی^۲ و علامه حلی^۳ معتقدند: نقل روایات کشی از علی بن محمد بن قتیبه^۴ نشان از اعتماد کشی به او دارد. شیخ طوسی نیز در کتاب رجال خود، وی را فاضل و از شاگردان فضل بن شاذان معرفی کرده است.^۵

بنابراین، با توجه به وثاقت و جایگاه علمی راویان، سلسله سند این روایت معتبر و متصل به معصوم بوده و از نظر رجالی، قابل پذیرش است.

ب. تحلیل محتوایی

گزارش قاسم بن علاء درباره احمد بن هلال صوفی (۱۸۰-۲۶۰ق)، متشکل از سه نامه است. در ابتدای گزارش، نامه‌ای از امام حسن عسکری علیه السلام با عبارت «احذروا الصوفی المتصنع» آمده و دو نامه بعدی توقیعات شریف از امام زمان علیه السلام هستند. بنا بر توضیحات شیخ طوسی^۶ و آیت‌الله خوئی در ذیل ترجمه احمد بن هلال، تفکیک این نامه‌ها روشن می‌سازد که از جانب هر دو امام، نامه‌ای در لعن احمد بن هلال صوفی صادر شده است.^۷

در دو توقیع امام عصر علیه السلام، نامه‌ای نسبت به لعن احمد بن هلال صادر شده است که به دست قاسم بن علاء رسید. این در حالی است که احمد بن هلال ۵۴ مرتبه حج گزارده بود که ۲۰ مرتبه آن با پای پیاده انجام شده است و اصحاب از او روایت می‌کردند. ظاهراً اصحاب نسبت به تذکر و پرهیزی که درباره احمد بن هلال داده شده بود، توجه نکردند و همچنان از او نقل حدیث می‌کردند. از همین رو از قاسم بن علاء - وکیل امام یازدهم و دوازدهم - خواستند از امام عصر علیه السلام نسبت به جمله «احذروا الصوفی المتصنع» کسب تکلیف کند.

امام زمان علیه السلام توقیعی بدین مضمون صادر فرمودند: «دستور ما درباره ابن هلال ریاکار - که از رحمت خدا دور باد - همان است. خدا لغزش و گناهش را نبخشد. او در امر ما، بی‌اجازه و رضایت ما مداخله می‌کند و در رأی خود مستبد است. دستورات ما را بر اساس نظر خود عمل می‌کند، نه آن‌گونه که ما می‌پسندیم. به همین سبب، خدا او را در جهنم هلاک گرداند...».

۱. همان، ج ۱۲، ص ۱۶۰.

۲. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۵۹.

۳. حسن بن یوسف حلی، رجال، ص ۹۴.

۴. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۵۳۵.

۵. محمد بن حسن طوسی، رجال، ص ۴۳۹.

۶. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۳۵۳.

۷. محمد بن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۹.

با وجود این توقیع صریح، گروهی از اصحاب همچنان بر عقیده خود در وثاقت و اعتماد بر احمد بن هلال باقی ماندند. پس از آن، توقیع دیگری صادر شد: «خدا به پاداش ندهد! این فرد پس از هدایت، در گمراهی قرار گرفت. ابن هلال ایمان خود را پایدار نداشت و با آنکه مدت طولانی خدمت کرد، به دست خود ایمان خویش را به کفر دگرگون ساخت و خدا نیز او را کیفر داد»^۱.

اگرچه جمله «احذروا الصوفی المتصنع» ناظر به یک فرد بیان شده، اما احمد بن هلال شخصیتی بود که اصحاب زیادی از وی پیروی و نقل حدیث می‌کردند. از ظاهر امر برمی‌آید که او صاحب اندیشه و منش خاصی بود و اصحاب نسبت به وی ابراز ارادت می‌کردند. تأثیرپذیری و جایگاه احمد نزد اصحاب به حدی بود که به راحتی کلام امام علیه السلام دربارهٔ وی را باور نمی‌کردند و برای توجیه رفتار و ادامهٔ ارتباط خود با او، از قاسم بن علاء خواستند از امام زمان علیه السلام کسب تکلیف کند.

از این رو امام عصر علیه السلام دو توقیع که همراه با لعن صریح است، نسبت به وی صادر فرمودند تا اصحاب از اطراف او پراکنده شوند و پیروی از او را رها کنند.

۲-۱-۳. نقد و بررسی دلالتی روایات

کلیدواژه‌های اصلی در سه روایت محل بحث عبارت‌اند از:

- «إنه فاسد العقیده جداً و هو الذی ابتدع مذهباً یقال له: التصوف، و جعله مفراً لعقیده الخبیثه».

- «و جعله مفراً لعقیده الخبیثه و أكثر الملاحدة جنّة لعقائدهم الباطله».

- «احذروا الصوفی المتصنع».

نکته قابل توجه آن است که با ترکیب این سه روایت، به‌ویژه روایت‌های اول و سوم، روشن می‌شود که مخاطب امام علیه السلام جریان صوفیه است، نه صرفاً یک فرد خاص. در این زمینه، گاه سخن امام علیه السلام ناظر به اشخاصی همچون ابوهاشم صوفی و احمد بن هلال است و گاه ناظر به کل جریان و مکتب تصوف.

از مجموع واژگان به‌کاررفته در این روایات، می‌توان به منطق رویکرد امام حسن عسکری علیه السلام در مواجهه با این فرقه پی برد. امام علیه السلام صوفیان را در عرصه عقیده، فاسد و در عرصه عمل، ریاکار معرفی می‌کند؛ کسانی که تظاهر به عمل صالح دارند، اما در باطن به آن باور ندارند. آنچه را در زبان و عمل ابراز می‌دارند، غیر از آن چیزی است که در گمنان‌شان به آن معتقدند. این معنا حاصل ترکیب دو واژه «فاسدالعقیده» و «متصنع» است.

امام علیه السلام از یک‌سو، صوفیه را در اعتقاد و باور، بی‌بهره از اندیشه الهی و توحیدی می‌داند و از سوی دیگر، با تعبیر «متصنع»، آنان را متظاهر به نیکویی، صلاح و سداد معرفی می‌کند. نتیجهٔ این ترکیب نفاق است. امام حسن

عسکری علیه السلام اگرچه به صورت مستقیم آنان را به نفاق توصیف نکرده‌اند، اما با ترکیب واژگان «فاسدالعقیده»، «متصنع» و «مفرراً لعقیده الخبیثه»، هویت منافقانه آنان را آشکار می‌سازند.

درواقع، امام علیه السلام در پاسخ به سؤال مقدر - که چرا باید نسبت به صوفیان عامل به دین و متصف به ظواهر اسلامی بدگمان بود؟ - چنین پاسخ می‌دهند: آنان در این اسلام‌آرایی، انگیزه فریب مردم را دارند، نه آنکه از روی صدق و اعتقاد، عامل به دین باشند؛ زیرا با تظاهر به زهد و تقوا، عوام مردم را با خود همراه کرده، در مقابل انسان‌های مؤمن و فکور قرار می‌گیرند تا بتوانند مکتب‌سازی در برابر اهل بیت علیهم السلام را رقم بزنند.

امام علیه السلام با کوتاه‌ترین، شفاف‌ترین و دقیق‌ترین تعبیر، آنان را معرفی کرده‌اند. از این رو می‌توان گفت: تصوف از ابتدا، جریان انحرافی به موازات مکتب اهل بیت علیهم السلام بوده^۱ و به همین علت، معصومان علیهم السلام، از جمله امام حسن عسکری علیه السلام، به صراحت خطر آنان را گوشزد کردند و طریقه آنان را مخالف راه و روش برحق خود دانستند.

۲-۳. روایات عام

آنچه پیش‌تر بیان شد، مربوط به روایات خاص و صریح امام حسن عسکری علیه السلام در نقد عقاید صوفیه بود. اما برخی روایات عام از امام یازدهم علیه السلام وارد شده‌اند که می‌توان در نقد رفتارهای افراطی، باورهای ناقص یا ناصحیح صوفیان به آنها استناد کرد:

۱. توبه

یکی از مقامات مهم نزد صوفیه، مقام «توبه» است. امام حسن عسکری علیه السلام توبه را در دو گام تحقق‌پذیر می‌داند:

گام اول: عرضه نفس خاطی در محضر خدا برای استغفار، توبه و انابه؛

گام دوم: توسل به پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام از طریق صلوات بر ایشان، تجدید بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام و لعن بر دشمنان ایشان.^۲

تحقق توبه مقبول، مشروط به تحقق هر دو گام است. اما صوفیان تنها گام اول، یعنی گام قائم به نفس تائب را پذیرفته‌اند^۳ و گام دوم را از شروط قبولی توبه نمی‌دانند و بدان ملتزم نیستند.

۲. ورع

گرچه صوفیان نیز ورع را همچون امام حسن عسکری علیه السلام^۴ به معنای پرهیز از اعمال و خوراک شبهه‌ناک تعریف

۱. سیدعلی کمالی ذرفولی، شناخت قرآن، ص ۵۱۰.

۲. امام حسن عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۸.

۳. عبدالکریم بن هوازن قشیری، رساله القشیری، ص ۱۸۲.

۴. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۹؛ حسین بن محمد حلوانی، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۱۴۷.

می‌کنند،^۱ اما در عمل، مسیر افراط را پیش گرفته و راه شبهه‌ناک را برمی‌گزینند؛ زیرا در برخی دستورات خود، تکدی‌گری را برای تزکیه یا سرکوب نفس جایز می‌دانند.^۲ وجه شبهه‌ناک بودن این رفتار از آن‌روست که موجب هتک حیثیت مؤمن از طریق حاجت خواستن از دیگران می‌شود، درحالی‌که بر اساس آیهٔ ۲۷۳ سورهٔ بقره، خویشتن‌داری از تکدی‌گری، نشانهٔ عفاف رفتاری و مورد تحسین است.

۳. زهد

امام حسن عسکری علیه السلام زهد را در ترک حرام می‌دانند، نه ترک حلال. ایشان رغبت و میل به چیزهایی را که موجب ذلت انسان می‌شود، قبیح می‌دانند، حتی اگر حلال باشد، و می‌فرمایند: «ما أقبیح بالمؤمن أن تکون له رغبة تُذلّه».^۳ طبق این حدیث، آنچه رغبت انسان را زشت می‌گرداند، اصل میل و بهره‌برداری از فرصت‌ها نیست، بلکه هر چه موجب ذلت، خواری نفس و دنیاگرایی شود، ناپسند است. «زهد» به‌معنای دل‌نیستن به دنیا و تحقیر آن است، نه ترک آن.

امام علیه السلام برخلاف صوفیه که حتی استفاده از نعمت‌های حلال الهی را بر خود حرام می‌دانستند،^۴ مردم را به بهره‌برداری از نعمت‌های حلال و مناسب دنیوی تشویق می‌کردند. ایشان گاهی بهره‌گیری از نعمت‌های مادی را علنی می‌ساختند و به تأسی از اجدادشان، برای تربیت نفس و سخت‌گیری بر خود، پشمینه را در لباس زیرین می‌پوشیدند و لباس ظاهری آراسته می‌داشتند. این عمل علاوه بر تربیت نفس، پیام دیگری نیز داشت: زهد از زهد و پرهیز از نفاق؛ یعنی پرهیز از تظاهر به سخت‌گیری.

برخلاف زاهدانها که لباس رویین را خشن و لباس زیرین را نرم و زیبا انتخاب می‌کردند، امام حسن عسکری علیه السلام در پاسخ کامل بن ابراهیم فرمودند: «هذا لله و هذا للناس»؛ یعنی لباس زیر خشن برای خداست و لباس نرم رو برای مردم. همان‌گونه که امام صادق علیه السلام نیز این نکته را به سفیان ثوری متذکر شدند.^۵

۴. فقر

مهم‌ترین فقر انسان، فقر وجودی به خداوند متعال است: «أنتم الفقراء إلی الله...» (فاطر: ۱۵).

هرچه انسان بیشتر به این نیازمندی آگاه شود، به همان اندازه به معرفت الهی نزدیک‌تر خواهد شد و به درجات بالاتری از کمال دست می‌یابد. پیامبران و امامان علیهم السلام که آگاه‌ترین انسان‌ها به فقر خود بودند، بر این فقر افتخار

۱. عبدالله بن علی سراج طوسی، اللمع فی التصوف، ص ۴۲-۴۴.

۲. فریدالدین عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، ص ۱۵۵.

۳. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۹.

۴. اسماعیل بن محمد مستملی بخاری، شرح تعریف لمذهب التصوف، ص ۱۲۲۰.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۶۵.

می‌کردند و مقرب‌ترین افراد درگاه الهی بودند.^۱

با توجه به فقر ذاتی، انسان در همهٔ امور مادی و معنوی، فقیر درگاه الهی است. البته عوامل فقر فراوان‌اند، اما اگر حاصل‌تن‌پروری و بی‌تفاوتی نسبت به وظایف دنیوی و اخروی باشد، منفور است.^۲

در مکتب صوفیه، مقام «فقر» از جمله مقاماتی است که تحریف شده و به غلط معرفی گردیده است. آنان تکدی‌گری و سربرار جامعه شدن را نشانهٔ مقام «فقر» برگرفته از آیهٔ «أنتم الفقراء إلى الله» می‌دانند؛ چنان‌که نقل شده است: ابن‌جنید برای تربیت و پرورش شبلی و رساندن او به مقام خرقة‌گیری، به وی توصیهٔ دربوزگی (تکدی‌گری)^۳ می‌کرد.^۴ یا هجویری تکدی‌گری و سؤال از خلق را به ذلت کشاندن نفس در برابر دیگران و دوری از تکبر می‌داند.^۵

امام حسن عسکری علیه السلام برخی عوامل فقر را برشمرده‌اند، برخی را تحسین کرده‌اند و نسبت به برخی دیگر، امر به شناسایی و رفع آنها فرموده‌اند. از این‌رو فقری که در راه دفاع از اهل‌بیت علیهم السلام و در برابر رفاه حاصل از همراهی با دشمنان آنان باشد، فضیلت به‌شمار آمده است. اما از سوی دیگر، امام علیه السلام فرمودند: گاهی خداوند برای تطهیر و تنبّهٔ محب‌اهل‌بیت علیهم السلام، در صورت ارتکاب به گناه، او را به فقر مبتلا می‌کند.^۶ این فقر از باب تنبّه است و انسان باید برای رفع آن تلاش کند.

از مجموع این سخنان امام حسن عسکری علیه السلام به دست می‌آید فقری که ناشی از عدم تلاش برای کسب روزی حلال باشد، پسندیده نیست، به‌ویژه فقری که منتهی به تکدی‌گری شود.

نتیجه‌گیری

اگرچه امام حسن عسکری علیه السلام گفت‌وگو و مناظره‌های مستقیم با صوفیه نداشتند، اما برخی از سخنان ایشان در رابطه با این فرقه، گویای مخالفت صریح ایشان با اصول، باورها و عملکردهای آنان است؛ چنان‌که فرمودند:

«إنه فاسد العقیده جداً و هو الذی ابتدع مذهباً یقال له: التصوف، و جعله مفراً لعقیده الخبیثه».

۱. محمد مهدی عسکری و حسین غفورزاده، «بررسی مفهوم فقر از منظر قرآن و روایات ائمه اطهار علیهم السلام»، ص ۱۰۰.

۲. قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۸۹.

۳. «تکدی» از ریشه «ک د ی» و در لغت، به‌معنای صلابت (خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۳۹۵-۳۹۶)، حبس و منع و بخل ورزیدن است (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۶، ص ۲۴۷۲)؛ اما در کاربرد عام به‌معنای حاجت خواستن از دیگران و به تعبیر دیگر، آشکارا گدایی کردن است (سعید خوری شرتونی لبنانی، اقرب الموارد، ج ۴، ص ۵۲۹). در بحث نقد تکدی‌گری، از امام حسن عسکری علیه السلام روایتی یافت نشد.

۴. فریدالدین عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، ص ۱۵۵.

۵. علی بن عثمان هجویری غزنوی، کشف المحجوب، ص ۵۲۶.

۶. ابن‌شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی‌طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۴۳۵؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۲۱.

– «جعلہ مفراً لعقیدتہ الخبیثۃ و اکثر الملاحدۃ جنۃ لعقاندہم الباطلہ».

– «احذروا الصوفی المتصنع».

ترکیب این جملات که ناظر به افراد نمادین صوفیه و نیز کلیت جریان تصوف است، نشان می‌دهد که امام حسن عسکری علیه السلام با این جریان به جد مخالف بودند و پیروان خود را از ارتباط‌گیری با آنان برحذر می‌داشتند.

دو نکته پایانی

۱. زاویه‌داری صوفیه از مکتب اهل بیت علیهم السلام در برابر این جریان فکری، پرسشی اساسی مطرح می‌شود: چگونه می‌توان باور کرد که گروهی مدعی نورانیت دل و صفای باطن، آن هم مبتنی بر شریعت مقدس اسلامی باشند، اما نسبت به اساسی‌ترین مسئله مورد اهتمام صاحب شریعت - یعنی ولایت اهل بیت علیهم السلام - هیچ درک، دریافت یا شهودی نداشته باشند؟

۲. عزلت‌گزینی، جامعه‌گریزی و دوری از وظایف اجتماعی: صوفیان عصر امام حسن عسکری علیه السلام با برداشت نادرست از آیات مذمت‌کننده دنیا و آیات تشویق‌کننده زهد و تقوا، بخش عمده‌ای از دستورات زیست اجتماعی اسلامی را رها کردند. آنان با بریدن از خلق، گریز از مسئولیت‌های اجتماعی، فرورفتن در خود و غفلت از اطراف، به آموزه‌هایی غلط باور داشتند. نتیجه این رویکرد، متهم شدن انسان‌های مسئولیت‌پذیر و دغدغه‌مند اجتماعی پیرو اهل بیت علیهم السلام به افراطی‌گری، و در مقابل، ساختن حاشیه امن برای حاکمان ظالم بود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، تصحیح احمد بن محمد حسینی، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.

ابن عبد ربّه اندلسی، عقد الفرید، تحقیق برکات یوسف هبود، بیروت، دارالارقم، ۱۴۲۰ق.

ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج، تلبیس ابلیس، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۶۸.

ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه، ۱۳۷۹.

ابن صاعد اندلسی، صاعد بن احمد، التعریف بطبقات الامم، تاریخ جهانی علوم و دانشمندان تا قرن پنجم هجری، تحقیق و تصحیح

غلامرضا جمشیدنژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۶.

ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، تحقیق ماللهند، قم، بیدار، ۱۴۱۸ق.

ابونعیم، احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکفر، ۱۲۹۴.

احمدی کچایی، مجید و ترابی میبدی، روح الله، «رفتارشناسی امام هادی و امام عسکری» در تقابل با جریان‌های انحرافی تا دوره

غیبت»، ۱۳۹۳، پژوهش‌های مهدوی، ش ۱۱، ص ۲۷-۴۸.

اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱.

امام حسن عسکری، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری، تحقیق مدرسه امام مهدی، قم، مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ق.

امین، محسن، اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.

اوحدی، امین و قندهاری، محمد هادی، ادوار تاریخ تصوف، قم، دلیل ما، ۱۳۹۶.

بدوی، عبدالرحمن، التاریخ التصوف الاسلامیة من البدایة حتى النهایة القرن الثانی، کویت، وکالت المطبوعات، ۱۹۷۷.

ترک لادانی، سیدزهره و دیگران، «مقایسه تطبیقی مشی زاهدانه در تصوف بصره و شام در دو قرن نخست هجری»، مطالعات

عرفانی، ش ۳۵، ص ۹۷-۱۲۴، ۱۴۰۱.

جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس، تحقیق ولیام ناسولیس، مولوی غلام عیسی، مولوی عبدالحمید، کلکته، مطبعه لیبی، ۱۸۵۸.

جعفری، محمد عیسی، «نادارستی انتساب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی»، ۱۳۷۵، حوزه، دوره سیزدهم، ش ۷۵، ص ۱۷۵-۲۱۶.

جعفریان، رسول، میراث ایران اسلامی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۳.

جمشیدیان، سجاد و مفتخری، حسین، «چگونگی مواجهه متوکل با نحله‌های کلامی»، ۱۳۹۶، پژوهشنامه تاریخ اسلام، دوره هفتم،

ش ۲۷، ص ۵-۲۶.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۶۸ق.

چلونگر، محمدعلی و دیگران، «امام هادی» و صوفیه، ۱۳۹۶، پارسه، ش ۲۸، ص ۴۳-۵۳.

حر عاملی، محمد بن حسن، الاثنی عشریه فی الرد علی الصوفیه، قم، علمیه، ۱۴۰۰ق.

حسن زاده مراغهای، صادق، «بررسی حدیقه الشیعه»، ۱۳۷۵، آینه پژوهش، ش ۳۹، ص ۵۶-۶۷.

حلوانی، حسین بن محمد، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، تحقیق مدرسه الامام المهدی، قم، مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۸ق.

حلی، حسن بن یوسف، رجال، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، نجف، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.

- خواجه عبدالله انصاری، ابواسماعیل بن منصور، طبقات الصوفیه، تصحیح محمدسرور مولایی، تهران، توس، ۱۳۶۲.
- خوری شرتونی لبنانی، سعید، اقرب الموارد، لبنان، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.
- خوئی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، مدینه العلم، ۱۴۰۹ق.
- دوستی، علیرضا، کشف الحقیقه فی اعتبار الحدیث، قم، دلیل ما، ۱۳۹۶.
- دهباشی، مهدی و میرباقری فرد، سیدعلی اصغر، تاریخ تصوف، تهران، سمت، ۱۳۹۲.
- ذهبی، محمد بن علی، سیر اعلام النبلاء، تحقیق مجموعه من المحققین یاشرف الشیخ شعیب الأرناؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۵ق.
- ربانی، سیدجعفر، «امام عسکری علیه السلام و تصوف»، ۱۳۸۱، فرهنگ کوثر، ش ۶۰ ص ۵۴-۶۱.
- زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲.
- سجادی، سیدضیاءالدین، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران، سمت، ۱۳۸۹.
- سراج طوسی، عبدالله بن علی، اللمع فی التصوف، تحقیق عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور، بغداد، دارالکتب الحدیث، ۱۳۸۰.
- سلمی، محمد بن حسین، طبقات الصوفیه، قاهره، دارالشعب، ۱۴۱۹ق.
- سمعانی، احمد بن منصور، الانساب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
- سهروردی، عمر بن عبدالله، عوارف المعارف، تحقیق عبدالحلیم محمود و محمود بن شریف، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۹۳.
- سیدترابی محمودآباد، حسن و ذاکری، احمد، «زمینه‌های زهد و تصوف در اندیشه حسن بصری»، ۱۳۸۹، عرفان اسلامی، ش ۲۵، ص ۲۰۷-۲۳۲.
- شمس، محمدجواد، «نگاهی به پیشینه تصوف و عرفان اسلامی از آغاز تا عهد صفویه»، ۱۳۸۸، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروع وحدت)، ش ۱۵، ص ۳۵-۲.
- شهرستانی، عبدالکریم، ملل و نحل، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۴.
- شیروانی، حاجی‌زین‌العابدین، ریاض السیاحه، تصحیح اصغرحامد ربانی، تهران، کتابفروشی سعدی، بی‌تا.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داورى، ۱۳۸۵.
- صدوق، محمد بن علی، التوحید، تحقیق هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸.
- صدوق، محمد بن علی، عیون اخبارالرضا، تهران، جهان، ۱۳۷۸.
- صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵.
- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۳ق.
- طبسی، محمدجواد، «امام صادق علیه السلام و اندیشه‌های صوفیان»، ۱۳۷۹، فرهنگ کوثر، ش ۴۰، ص ۸۶-۸۸.
- طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، تحقیق عبدالله تهرانی و علی‌احمد ناصح، قم، دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف، المكتبة المرتضوية لاهیات الاثار الجعفریه، بی‌تا.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳.
- طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه و اصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، تحقیق عبدالعزیز طباطبائی، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.

- عبدالحلیم محمود، استاذ السائرین: الحارث بن اسد المحاسبی، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۷۳م.
- عزیزپوریان بروجردی، علی، «انتساب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی در بوتهٔ نفی و اثبات»، ۱۳۹۶، نورالصادق، سال دهم، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۱۱۱-۱۴۴.
- عسکری، محمدمهدی، غفورزاده، حسین، «بررسی مفهوم فقر از منظر قرآن و روایات ائمه اطهار^{علیهم السلام}»، ۱۳۸۸، مطالعات قرآن و حدیث، سال سوم، ش ۱، پیاپی ۵، ص ۸۹-۱۲۳.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، مقدمهٔ میرزا محمدخان قزوینی، تهران، مرکزی، ۱۳۲۱.
- غنی، قاسم، تاریخ تصوف در اسلام، تهران، زوار، ۱۳۷۵.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، بیروت، دار و مکتبه الهلال، بی تا.
- فروهر، نصرت‌الله، کارنامهٔ تصوف، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، رساله القشیریه، تحقیق عبدالحلیم محمود و محمود بن الشریف، قاهره، دار الشعب، ۱۴۰۹ق.
- قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبه‌الله، الخرائج و الجرائح، تحقیق مؤسسه الامام المهدی^{علیه السلام}، قم، مؤسسه الامام المهدی^{علیه السلام}، ۱۴۰۹ق.
- کریمزاده، ریحانه و سجادی، رضیه‌سادات، «بررسی تطبیقی دیدگاه و نحو تعامل امامین عسکریین با فرق، مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آنان»، ۱۳۹۴، پژوهشنامهٔ مذاهب اسلامی، ش ۴، ص ۷۵-۹۷.
- کمالی ذرفولی، سیدعلی، شناخت قرآن، تهران، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، تحقیق محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۷۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، بی جا، بی تا، بی نا، بی تا.
- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا، ط. الخامسة، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجدوب‌علیشاه، محمدجعفر کبودرآهنگی، مرآة الحق، تحقیق حامد ناجی اصفهانی، تهران، حقیقت، ۱۳۲۸.
- مجلسی، محمد باقر، عین الحیة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۹.
- مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد، شرح تعریف لمذهب التصوف، تصحیح محمد روشن، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳.
- مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، قم، انصاریان، ۱۳۸۳.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵.
- نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق مؤسسه آل‌البیت^{علیهم السلام}، قم، مؤسسه آل‌البیت^{علیهم السلام}، ۱۴۰۸ق.
- نیکسون، رینولد ا، تصوف اسلامی و رابطهٔ انسان و خدا، ترجمهٔ محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- هجویری غزنوی، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح والتین ژوکوفسکی، لنینگراد، دارالعلوم، ۱۳۴۴.